

آگهی استخدام است یا نشان دادن سراب؟!!

یا تقریباً به عنوان مواردی از اقدامات تجاری غیرعادلانه محسوب می‌شود.

- آگهی‌هایی که عاملان، کارگران جانبی و کارگران نیمه‌وقت را گمراه نموده و ماهیت اعضا سازمان و هدف ایشان روشن نیست.

- آگهی‌های فروش با مکاتبه که در آن نشانی فروشنده، اسم محصول، محتویات، قیمت، هزینه پستی، کیفیت، روش تحویل، هزینه و شرایط استرداد، در آنها به وضوح قید نشده باشد.

- آگهی‌های خدمات که به صورت دوره‌های مکاتبه‌ای، سخنرانی، تدریس خصوصی و مداری است که ماهیت، محتوا و تسهیلاتشان روشن نیست.

حساب بیابیم آگهی‌های صدا و سیما و مطبوعات کشور خودمان را با ضوابط فوق مقایسه کنیم...

در آن ضوابط، منافع جامعه و حقوق، شعور و حیثیت افراد مقدم بر هر امری تلقی شده است. اما از رسانه‌های ما تبلیغات اغواگرانه‌ای بخش می‌شود که نه با منافع جامعه همخوانی دارد و نه حقوق، شعور و حیثیت افراد جامعه در آنها کمترین محلی از اعراب دارد.

به طور کلی، در ایران جز جنبه‌های سیاسی، عقیدتی و گاهی بهداشتی، هیچ ضابطه‌ای ناظر بر بخش و چاپ آگهی از رسانه‌ها نیست، و لذا مؤسسات و افراد پول‌دوست، جاه‌طلب و نادرست از چاپ و انتشار آگهی به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف غیراخلاقی و غیرقانونی خود بهره می‌گیرند. برای اثبات این موضوع، یکی از گزارشگران مجله را مأمور پژوهش درباره دایره محدودی از آگهی‌های مطبوعات کردیم. نتیجه این پژوهش که در زیر آمده نشان می‌دهد چه بلبشویی بر کار انتشار آگهی و تبلیغ در کشور ما حاکم است.

یک تکه نان و هزاران دست پر تمنا!

رکود اقتصادی، تعطیل کارخانه‌ها، عدم علاقه به سرمایه‌گذاری، سرازیر شدن سالی هشتصد

تبلیغ بی‌ضابطه و خودسرانه صدها عارضه و ضایعه دیگر دارد که اثرات منفی آنها موجب شده است در جوامعی که حساب و کتاب حاکم است، انتشار آگهی و تبلیغات تابع ضوابط دقیقی باشد. به عنوان نمونه، به «قانون مراعات اخلاقی در آگهی‌های مطبوعات، مصوبه انجمن مطبوعات ژاپن (NSK)» اشاره می‌کنیم.

در مقدمه این قانون آمده است: «به منظور دفاع از آزادی بیان و افزایش اعتبار آگهی‌های تبلیغاتی، صنعت روزنامه‌نگاری بر آن است تا به ابتکار خود محدودیت‌هایی را در مورد درج آگهی‌ها، آن هم از طریق همکاری و توافق بین کسانی که به نوعی با آگهی سر و کار دارند، و نه از طریق محدودیت‌های قانونی و یا مداخله دولت، اعمال کند»...

در واقع این قانون، ضوابطی است که انجمن مطبوعات ژاپن بنا بر موافقت و تأیید دست‌اندرکاران مطبوعات این کشور با ۷۲ میلیون نسخه فروش روزانه، آنها را تدوین کرده، اما اهمیت اجرایی آن، و رعایت مفادش چندان جدی است که انجمن مزبور بر آن عنوان «قانون» نهاده است.

محتویات این نظام‌نامه مفصل و شامل جنبه‌های ظریف و دقیق زیادی است، اما ما فقط به ذکر چند نمونه آگهی که مطبوعات ژاپن از چاپ آنها منع شده‌اند (و مطبوعات هم آنها را پذیرفته‌اند) بسنده می‌کنیم:

- آگهی‌هایی که با استفاده از عباراتی خاص اخلاقی در نظم عمومی می‌نمایند، مانند:
الف - عباراتی که خشونت، قمار، مواد مخدر و فحشا را تأیید و تصدیق می‌کند. ب - عباراتی که خود را محق می‌داند به خوانندگان توهین کند. ج - عباراتی که در مورد سکس‌ویچ و ناپاکند. د - عباراتی که باعث فساد عفت عمومی و جرایم می‌شود.

- آگهی‌های غیر علمی و یا مربوط به حیطة خرافات که خواننده را به بیراهه هدایت می‌کند و احساس ناامنی به وجود می‌آورد.
- آگهی‌هایی که جنبه کلاهبرداری داشته و

چاپ و انتشار آگهی در رسانه یک «ضرورت» برای جوامع امروزی بشری است. از این «ضرورت» سه‌گروه منتفع می‌شوند؛ به این شرح: آگهی‌دهنده که با انتشار آگهی قصد دارد کالا یا خدمات خود را به مصرف‌کنندگان معرفی کند و به کسب و کار خود رونق بخشد،

- نشردهنده آگهی (مطبوعات - رادیو، تلویزیون و اخیراً شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی) که با دریافت بهای نشر آگهی، بخش عمده‌ای از هزینه‌های سازمانی خود را تأمین می‌کنند، و مصرف‌کنندگان، یا مخاطبین رسانه‌ها که از طریق همین آگهی‌ها می‌توانند کالا، یا خدماتی را که به آنها نیاز دارند بشناسند و قادر به «انتخاب اصلح» باشند.

حیطه اثرگذاری تبلیغات رسانه‌ای چنان وسیع است که هر ساله چند صد میلیارد دلار به وسیله تولیدکنندگان، ارائه‌دهندگان خدمات و مؤسسات و اشخاصی که قصد دارند پیامی را به جامعه، یا مخاطبین خاصی برسانند، هزینه می‌شود. از طرفی، همین مبالغ هنگفت نشان می‌دهد رسانه‌ها تا چه میزان وابسته به درآمدهای ناشی از تبلیغات هستند و چون هرجا پول و درآمد مطرح باشد، امکان تخلف و فساد هم هست، لذا یکی از بخش‌های آسیب‌پذیر رسانه‌ها، همین بخش تبلیغات است.

اگر بر کار دریافت، چاپ و یا بخش آگهی تبلیغاتی از رسانه‌ها ضابطه‌ای حاکم نباشد، و مدیران رسانه‌ها برای کسب درآمد، خود را مجاز به چاپ و بخش هر نوع آگهی و تبلیغی بدانند، زبان‌هایی به جوامع وارد خواهد شد که ابعاد معنوی و مادی آن گاه به اندازه بروز یک بیماری همه‌گیر و یا تلفات و خسارات ناشی از یک جنگ است.

به عنوان مثال، تبلیغ یک دارو یا ماده خوراکی غیرمجاز می‌تواند سلامت و جان هزاران نفر را به مخاطره اندازد. یا تبلیغ برای یک پروژه مالی خیالی، اما وسوسه‌انگیز، می‌تواند موجب بر باد رفتن سرمایه‌های اندک یا کلان هزاران نفر شود و آنان را به خاک سیاه بنشانند.

هزار نیروی کار جدید به بازار کار و دهها عامل دیگر که همگان کم و بیش از آن آگاهی دارند، سیب شده که کشور ما به یکی از بحران زده ترین کشورها در زمینه اشتغال تبدیل شود.

کار نیست ولی جوایز کار تاجایی که بخواهی فراوان است. وقتی یک شغل پیدا شود هزاران نفر داوطلب احراز آن می شوند. اعلام یک محل خالی کار در شرایط کنونی کشور شبیه آن است که در اردوگاهی از گرسنگان تکه نانی را به هوا پرت کنیم. هزاران دست پرتما برای گرفتن این تکه نان به سوی آسمان دراز می شود. «کار» امروزه نیاز خیلی ها است. عدهای همین «نیاز» را عامل دوشیدن افراد بی نوا و درمانده کرده اند. سوءاستفاده این افراد از نیازمندان به قدری آشکار است که اگر فرد یا دستگاهی خود را مسئول برخورد با این سوءاستفاده ها بداند، به راحتی می تواند آنان را با مطالعه مستمر صفحات نیازمندی های یکی دو روزنامه شناسایی کند.

کافی است این مسئول، یا دستگاه، صفحه آگهی های روزنامه ها را ورق بزند و ببیند چه نوع آگهی های استخدام به مدت شش ماه، گاه حتی یک سال و بیشتر، مداوماً درج می شود و سپس کوشش کند تا بفهمد چه دلیلی دارد که آگهی دهندگان هنوز نتوانسته اند نیروهای مورد نظر خود را استخدام کنند؟ با هم به مرور چند نمونه از آگهی های مکرر می برداریم تا متوجه شویم اوضاع از چه قرار است:

«از فارغ التحصیلان زبان انگلیسی دعوت به همکاری می شود...»

«با درآمد بالا، به صورت پاره وقت و تمام وقت به جوانان فعال نیازمندیم.»

«استخدام مترجم زبان انگلیسی.»

«دپلمه و دانشجو با حقوق بسیار بالا.»

«کار در منزل و استخدام بانوان، خیاطی.»

«افراد مبتدی در کارگاه طلاسازی استخدام می شوند.»

«استخدام: حقوق + پورسانت.»

«استخدام مدرس زبان انگلیسی.»

«علاقه مندان به رشته بازیگری و گریم دعوت می شوند.»

«از علاقه مندان به بازیگری و گریم دعوت به عمل می آید.»

«بازاریاب نیمه وقت یا حقوق ثابت... ریال و پورسانت... ریال - عالی ترین شرایط.»

چنین پولی را می پردازند، درمی یابیم درآمدی که با این روش های خدعه آمیز عاید می شود، گاه از سود یک تجارت هم بیشتر است!

برای پی بردن به شیوه کار این قبیل مؤسسه ها، من (گزارشگر مجله) در کسوت یک متقاضی کار به چند تای آن ها مراجعه کردم. نحوه و نتیجه این مراجعات، به طور خلاصه از این قرار است:

به مؤسسه ای که آگهی کرده بود «از فارغ التحصیلان زبان انگلیسی دعوت به کار می شود» تلفن زدیم:

- الو، ببخشید در رابطه با آن آگهی که در روزنامه درج شده مزاحم می شوم.

- خواهش می کنم، تحصیلات شما چیست؟

- لیسانس زبان انگلیسی.

- از کجا؟

- دانشگاه آزاد واحد...

- آدرس ما را یادداشت کنید و قبل از ساعت ۳ بعد از ظهر اینجا باشید.

- ببخشید، می توانم بپرسم کار شما در چه زمینه ای است؟

- بله، ما هم آموزشگاه زبان انگلیسی داریم که برای آن مدرس می خواهیم و هم شما را برای تدریس خصوصی معرفی می کنیم. در ساعت مقرر به مؤسسه مزبور مراجعه می کنم و به اتافی راهنمایی می شوم. با کمال تعجب استاد دانشگاه خود را می بینم. ابتدا فکر می کنم: «چه اوضاع خرابی! بیچاره استاد های دانشگاه به دلیل ناکافی بودن درآمد مجبورند برای تأمین زندگیشان، به جای پرداختن به کارهای تحقیقی و استراحت و آمادگی برای انتقال علم خود، در چند جای مختلف کار کنند.» بعد فکر می کنم «استاد

دانشگاه خودم حتماً می داند چه چیزهایی به من آموخته است و لذا استخدام شدنم صد درصد است.» در همین فکرها هستم که او می گوید:

- خیلی خوشحالم که دوباره شما را می بینم، تا چند دقیقه دیگر یک امتحان می دهید و انشاءالله قبول می شوید. البته ۱۰۰۰ تومان هم بابت امتحان می پردازید.

بعد از چند دقیقه به اتاق دیگری، که در واقع یکی از کلاس های آموزشگاه است، راهنمایی می شوم.

تقریباً همه صندلی ها پر است. خانمی ورقه در دست وارد می شود و آنها را بین متقاضیان توزیع می کند. بر سر برگ ورقه نوشته هایی بود

چند نمونه از آگهی های اغوا کننده ای که مکرراً در مطبوعات چاپ می شود و گزارشگر مجله نحوه کار آگهی دهندگان را تشریح کرده است

«تعدادی بازاریاب با سابقه کار و بدون سابقه کار پس از یک دوره ۱۵ روزه با متدهای فروش و بازاریابی به کار گمارده خواهند شد.»

این آگهی ها مشتکی از خروار است. همان طور که از متن برخی از این آگهی ها پیداست، آگهی ها ابزاری هستند که صاحبان شرکت ها بیکاران را با آن به دام می کشند و به بهانه آموزش دادن و آماده کردن داوطلبان برای آن مشاغل واهی اقدام به دایر کردن نوعی کلاس های آموزشی بی محتوا می کنند و از هر داوطلب مبلغی بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ تومان می گیرند. وقتی دوره آموزش کدایی تمام می شود به داوطلبان می گویند: منتظر باشید، خبرتان می کنیم. اما این «خبر کردن» هرگز محقق نمی شود.

شاید رقم ده تا دوازده هزار تومان قابل توجه به نظر نیاید، اما اگر توجه کنیم که در هر دوره، دهها نفر فریب این آگهی ها را می خورند و

خانمی با مدرک لیسانس زبان انگلیسی نیازمندیم ۱۵۰۸ +

آگهی های گمراه کننده بازاریابان محترم که قابل به فعالیت و نظر به درآمد بالا دارند در محیطی کاملاً سالم دعوت به همکاری می شوند ۲۷۳

بازاریاب نیمه وقت با حقوق ۵۰۰/۰۰۰ ریال حقوق ثابت و پورسانت ۲۰۰۰/۰۰۰ ریال شرایط ۲۷۵

حقوق ثابت + پورسانت ۲۱۰۰ همکاری ۱۵۳۲

۳ ساعت کار همکاری ما هر روز با حقوق ثابت و پورسانت ۵۵۰

دانشجویان، دیپلمه ها با حقوق و پورسانت بسیار بالا نیازمندیم ۱۷۶۱ +

به این مضمون: نام و نام خانوادگی داوطلب... آدرس و شماره تلفن تماس... لطفاً هزار تومان هزینه آزمون را بعد از پر کردن ورقه و دادن پاسخ پرسش‌ها، ضمیمه ورقه کنید و تحویل دهید.

نتیجه: یک آزمون استخدامی برگزار شد. حدود چهار هزار تومان به جیب مؤسسه ریخته شد، من و سی و نه نفر دیگر به خانه‌هایمان رفتیم و منتظر مژده استخدام شدن ماندیم. این انتظار هنوز ادامه دارد و ادامه هم خواهد داشت، زیرا آن مؤسسه هنوز آگهی‌های استخدامش را همه‌روزه در روزنامه تکرار می‌کند!

روز بعد به یک مؤسسه دیگر که آگهی استخدام مترجم زبان انگلیسی، چاپ داده بود، تلفن کردم:

- الو، سلام... ببخشید در مورد آگهی‌تان مزاحم شدم.

- بله، خواهش می‌کنم، شما کار ترجمه کرده‌اید؟

- بله، چند مورد پراکنده.
- در چه زمینه‌هایی بوده است؟
- تخصصی... و چند مقاله برای...
- خوب، پس تاکنون در زمینه ورزشی ترجمه نداشته‌اید.
- نه.

- اشکالی ندارد، ما در اینجا یک دوره ۶ روزه داریم که شما را با اصطلاحات ورزشی آشنا می‌کنیم و بعد ترتیب استخدامتان را می‌دهیم.

- برای دوره چه مبلغی باید پرداخت؟
- ۱۲ هزار تومان و تا فردا بعدازظهر وقت دارید، چون پس‌فردا کلاس‌ها شروع می‌شود. پس از گرفتن آدرس خداحافظی می‌کنم. می‌دانم کار این‌ها هم کلک است، اما برای رسیدن به یقین به مؤسسه می‌روم و ثبت‌نام می‌کنم.

کلاس، یک روز در هفته و به مدت دو ساعت برگزار می‌شود و پیش‌پا افتاده‌ترین قواعد زبان انگلیسی در آن تدریس می‌کنند. امتحان هم بسیار ساده برگزار می‌شود، فکر می‌کنم حتماً قبول می‌شوم، چون به این امتحان در مقابل ترجمه‌هایی که من کرده بودم و چاپ هم شده بود، هیچ نیست. بعد از دو روز تلفنی، تماس می‌گیرم، نمره حد نصاب را به دست نیاورده‌ام، «آخر نمره دادن به ترجمه سلیقه‌ای است» این

به عنوان استخدام کردن، از داوطلبان یک حق آموزش دریافت می‌کنند. این حق آموزش در مورد یک شرکت به ماهی حداقل ۷/۵ میلیون تومان درآمد از جیب بیکاران منجر می‌شود، بدون آن‌که واقعاً استخدامی در کار باشد

درون اتاق آمد و با عصبانیت خطاب به مسئول آموزشگاه گفت:

- آمده‌ام تکلیفم را روشن کنم، به من گفته بودید که بعد از گذراندن این دوره‌ها مرا استخدام خواهید کرد... حالا ۶ ماه است که با شما تماس می‌گیرم، اما جواب درستی نمی‌دهید و جوابی که شنیدم، این بود:

- خانم... ما که نمی‌توانیم برای شما دنبال شاگرد بگردیم. ما شما را به سطحی رسانده‌ایم که می‌توانید تدریس کنید... حالا خودتان هستید که باید تلاش کنید.

شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت از این ساده‌تر؟ آنها در آگهی‌های همه روزه‌شان وعده می‌دهند پس از آموزش، برای داوطلب شغل پیدا کنند. اما حالا که خرشان از پل گذشته و پول‌ها را دریافت کرده‌اند، چنین جواب سربالایی می‌دهند.

یک تجربه دیگر...

در یک آگهی دیگر، مؤسسه‌ای اعلام کرده بود «استخدام... بازاریاب نیمه‌وقت با... ریال حقوق ثابت و... درصد پورسانتاز. شرایط استثنایی» در این آگهی ظاهراً تکلیف متقاضی مشخص است و هرکس این شرایط را بپذیرد، حتماً استخدام خواهد شد. تلفن می‌زنم:

- الو، سلام، برای آگهی مزاحم‌تان شدم... کار شما در چه زمینه‌ای است؟

- کامپیوتر و...
- چه شرایطی برای استخدام لازم است؟
- شما شرایطتان چگونه است؟

...
- شما بیشتر شرایط را دارید. لطفاً قبل از ساعت ۷ بعدازظهر با در دست داشتن یک قطعه عکس، یک فتوکپی شناسنامه و ۳ هزار تومان پول تشریف بیاورید. البته این سه هزار را بعد از استخدام به شما پس خواهیم داد.

به آدرس مورد نظر مراجعه می‌کنم باور نکردنی است. انگار تمام بیکارهای تهران حاضرند با این شرایط کار کنند. یاد روزهای انتخاب واحد ثبت‌نام دانشگاه که جای سوزن انداختن نبود، می‌افتم.

کارکنان مؤسسه که معلوم نیست خود فروشنده کامپیوتر است، یا به عنوان واسطه عمل می‌کند، با داوطلبان شغل با خوشرویی رفتار می‌کنند. کارها را بین خودشان خیلی خوب

تنها جوابی است که می‌شنوم.

مدتی بعد در یک مؤسسه دیگر که آگهی «استخدام مدرس زبان انگلیسی» برای چاپ داده بود، تجربه مشابهی را از سر گذراندم.

در همین‌جا باید توضیح بدهم یک علت آن‌که به این قبیل مؤسسه‌ها بیشتر مراجعه کردم آن بود که تحصیلاتم زبان انگلیسی است و هم از عهده ترجمه به خوبی برمی‌آیم و هم از عهده تدریس. بنابراین آنها نمی‌توانند عذر بیاورند که واجد صلاحیت شغل مورد نظر نیستم. اما اصلاً مگر شغلی در کار است؟

در این مؤسسه آخری، شاهد ابتکار جدیدی هم بودم. بعد از امتحان به من گفتند که قبول شده‌ام، اما برای این‌که بتوانم تدریس کنم باید دو دوره... و... را بگذرانیم. هر دوره... زمان می‌برد و ۱۵ هزار تومان هم هزینه دارد.

داشتم دفتر و دستکم را جمع می‌کردم تا بروم پی کارم که ناگهان در باز شد و خانمی به

تقسیم کرده‌اند، سر هر میز چند نفر از جویندگان کار می‌نشینند و یک نفر برگه قراردادی را جلوی هریک از آنها می‌گذارد و توضیحاتی می‌دهد. متن قرارداد منصفانه به نظر می‌آید؛ طبق قرارداد، پس از اولین فروش... تومان پورسانت وعده داده شده به اضافه ۳ هزار تومانی که داوطلب اکنون می‌پردازد، پرداخت خواهد شد. در فروش دوم... تومان ثابت و... تومان پورسانت پرداخت خواهد شد. برای آشنایی با کار یک کلاس سه روزه دایر می‌شود و شرکت کنندگان با محصولات شرکت و قیمت هریک آشنا می‌شوند.

وقتی از آنجا بیرون می‌آیم این سؤال ذهنم را مشغول کرده است که: چه عاملی موجب شده این افراد، با داشتن سر و زبان خوب، خودشان موفق به فروش کالاهای شرکت نمی‌شوند تا مجبور به استخدام کسان دیگر باشند؟ اگر در روز فقط ۱۰۰ نفر به این مؤسسه مراجعه کنند و هر کدام ۳ هزار تومان بپردازند، روزی سیصد هزار تومان و ماهی ۷/۵ میلیون تومان عاید شرکت می‌شود (ماه را ۲۵ روز کاری در

نظر گرفته‌ایم) حال اگر کسی استخدام نشد، و کلاهی هم فروش نرفت، چه باک؟ شرکت که به پول و پله رسیده است!

این شرکت هم مانند مؤسسات قبلی همه روزه در صفحه نیازمندی‌ها، آگهی استخدام چاپ می‌کند. دوره روزنامه را که ورق می‌زنم متوجه می‌شوم شرکت مزبور ۷ ماه است که مرتباً همین آگهی را تکرار می‌کند. دم خروس آنقدر عیان است که حتی نزدیک‌بین‌ترین افراد هم آن را می‌بینند. فقط مقامات مسئولند که از دیدن این دم خروس عاجزند.

من به مؤسسات دیگری هم سر زدم. طرز کار آنها کمابیش مشابه مؤسساتی است که شرح دادم. شما هم اگر به صفحات نیازمندی‌های روزنامه دقیق شوید، از این قبیل آگهی‌ها زیاد خواهید دید و اگر مثل من کنجکاو باشید و به مؤسسه‌های آگهی دهنده مراجعه کنید، متوجه می‌شوید این مؤسسات چگونه از عطش و نیاز خیل عظیم بیکاران سوءاستفاده می‌کنند تا جیب‌های خود را از اسکناس انباشته سازند.

اکنون برای من یک پرسش اساسی مطرح

است: آیا مسئولان آگهی‌های روزنامه‌ها متوجه کار غیراخلاقی این قبیل مؤسسات شده‌اند یا نه؟ اگر نشده‌اند، امیدواریم با این گزارش متوجه قضایا بشوند و منبعد از چاپ چنین آگهی‌هایی خودداری کنند و اگر متوجه بوده‌اند این قبیل آگهی‌های تکراری با چه هدفی چاپ می‌شود؟ زهی تأسف!

موضوعی که ذکر آن را در پایان این گزارش ضروری می‌دانم این است که صفحات نیازمندی‌های یکی از روزنامه‌ها که در جلب این قبیل آگهی‌ها بسیار موفق بوده، در حاشیه خیابان‌ها (بیرون از دکه‌های

روزنامه‌فروشی) جدا از مجموعه هر شماره آن روزنامه، فروخته می‌شود و خریداران نیز اکثراً بی‌کاران مستأصل هستند. امکان دارد فروش صفحات مورد بحث بدون اطلاع گردانندگان آن روزنامه انجام شود، ولی این امر هم با توجه به حقایقی که در بالا ذکر شد، از مسئولیت گردانندگان روزنامه نمی‌کاهد. گزارش از: منصوره دهقان

ماهنامه گزارش را برای خود و دوستانتان مشترک شوید

خواننده گرامی

اشتراک ماهنامه برای شما امتیازاتی دارد که اهم آنها عبارتست از:

- * ثبات قیمت، زیرا افزایش قیمت مجله تا پایان دوره اشتراک شامل مشترکان نمی‌شود. * اطمینان از رسیدن به موقع و حتمی ماهنامه.
- * عدم صرف وقت برای مراجعه به کیوسک‌های مختلف و سرگردانی و احتمالاً عدم توفیق در تهیه آن.

فرم اشتراک ماهنامه

اینجانب: فارغ التحصیل رشته: مسئولیت فعلی: ارائه دهنده تولیدات

به نشانی: خدمات کد پستی:

تلفن: فاکس: کد اشتراک قبلی: درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را از شماره به مدت یک سال دارم.

توجه: در صورت تکمیل و ارسال فرم اشتراک از شماره‌های قبل ماهنامه گزارش، پرداخت اختلاف مبلغ براساس تاریخ ارسال ضروری است.

لطفاً روی پاکت بنویسید «بخش اشتراک»

توضیحات:

۱- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات شعبه ۷۹۰ تهران، شعبه نیش گلزار، قابل پرداخت در تمام شعب بانکها، واریز و اصل فیش آن را همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران به دفتر مجله ارسال کنید.

● شماره‌های قبلی مجله هر نسخه ۲۰۰۰ ریال به فروش می‌رسد.

۲- علاقمندان به اشتراک در خارج از ایران می‌توانند به دو صورت زیر عمل کنند:

- الف - مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۲۳ - ۰۱۰۰۰۲۱۴۸۱ - بانک ملی ایران شعبه پاریس به نشانی 43, avenue Montaigne - 75008 PARIS Telephone: 47.23.78.57 , Telex: 641 506 MELBAN به صورت Multi Cash به نام مجله گزارش واریز و اصل حواله را (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله گزارش، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران - ایران با پست سفارشی ارسال کنند.
- ب - معادل ریالی آن را به نرخ روز توسط اقوام یا دوستان خود در ایران به حساب جاری ماهنامه گزارش واریز و قبض آنرا همراه با نشانی کامل (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله ارسال کنند.